

وظیفه انسان نسبت به خدا و

والدین

دکتر علی اکبر تاجداری
متخصص حقوق و اقتصاد

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی

مقدمه

و والدین از دیدگاه قرآن و نحوه ارتباط و تعامل آنها، بررسی شود.

در مکتب اسلام در مجموعه بایدها و نبایدها، مجموعه ای از حقوق بیان شده، که از آن جمله است: حقوق خدا بر انسان، و حقوق والدین (پدر و مادر) بر انسان. یکی از دقیقترین مسائلی که اسلام به آن پرداخته، تقابل و تطابق این دو حق است. نحوه تعامل این دو حق، باعث بحثهای فراوانی می شود که البته این بحث در بررسی و تأمل در مسئله حقوق پدر و مادر بر فرزند و وظیفه ای که فرزند نسبت به والدین دارد، اجتناب ناپذیر خواهد بود.

احترام به پدر و مادر در منطق اسلام
اگرچه عواطف انسانی و حق شناسی به تنهایی برای رعایت احترام در برابر والدین کافی است، ولی از آنجا که اسلام حتی در مسائلی که هم عقل در آن استقلال کامل دارد، و هم عاطفه آن را بوضوح درمی یابد سکوت روا نمی دارد و به عنوان تأکید در این گونه موارد هم دستورهای لازم را صادر می کند، درباره احترام والدین آنقدر تأکید کرده است که در کمتر مسئله ای دیده می شود. به عنوان نمونه، به چند قسمت اشاره می کنیم:

اسلام در متن کتاب خود، قرآن، به صورت ویژه ای به وظیفه فرد نسبت به والدین پرداخته است. همچنین به این مسئله در احادیث فراوان معصومان(ع) توجه شده است. همچنین، قرآن در برخی آیات که درباره اطاعت از پدر و مادر و احسان به آنها سخن می گوید، به تعامل و رابطه این اطاعت با پیروی از دستورهای خداوند به صراحت تأکید می کند، و خطوط و مرزهای آن را مشخص می نماید.

الف: در چهار سوره قرآن مجید، نیکی به والدین بلافاصله بعد از مسئله توحید قرار گرفته است. این همدریف بودن، بیانگر این است که اسلام تا چه حد برای پدر و مادر احترام می گذارد.
۱. «... لاتعبدون الا الله و بالوالدین احساناً» [بقره/۸۳].
... بجز خدا را نپرستید و به پدر و مادر نیکی کنید).

در این نوشتار سعی بر آن است که وظیفه فرد نسبت به خداوند

حقوق والدین

تألیف
ید جعفر میر غنیمی

۲. «واعبدوا الله ولا تشركوا به شيئاً وبالوالدين احساناً» [نساء/ ۳۶] (و خدا را بپرستید و چیزی را با او شریک نکنید و به پدر و مادر نیکی کنید).

ب: اهمیت این موضوع تا آن پایه است که هم قرآن و هم روایات، صریحاً توصیه می‌کنند که حتی اگر پدر و مادر کافر باشند، رعایت احترامشان لازم است.

۱. «وقضى ربك الاتعبدوا الا اياه وبالوالدين احساناً» [اسراء/ ۲۳] (و پروردگارت حکم کرد که جز او را نپرستید و به پدر و مادر نیکی کنید).

۲. «الا تشركوا به شيئاً وبالوالدين احساناً» [انعام/ ۱۵۱] (چیزی را با او شریک نکنید و به پدر و مادر نیکی کنید).

۳. «و ان جاهداك على ان تشرك بي ما ليس لك به علم فلا تطعهما و صاحبهما في الدنيا معروفاً» [لقمان/ ۱۵] (و اگر آنان به تو اصرار کنند که با من آنچه را که علم به آن نداری، شریک کنن اطاعتشان مکن ولی در دنیا به نیکی با آنان رفتار کن).

ج: شکرگزاری در برابر پدر و مادر در قرآن مجید، در ردیف شکرگزاری در برابر نعمتهای خدا قرار داده شده است؛ چنانکه می‌خوانیم: «ان اشكرلى ولوالديك الى المصير» [لقمان/ ۱۴] (مرا و پدر و مادرت را شکر کن که بازگشت به سوی من است)؛ با اینکه نعمت خدا بیش از آن اندازه است که قابل احصا و شماره باشد، پس، این دلیل بر عمق و وسعت حقوق پدران و مادران است.

قرآن حتی کمترین بی‌احترامی را در برابر پدر و مادر، اجازه نداده است. در حدیثی، امام صادق(ع) می‌فرمایند: «لو علم الله شيئاً هو ادنى من اف لنبى عنده و هو من ادنى العقوق، و من العقوق ان ينظر الرجل الى والديه فيحد النظر اليها» (اگر چیزی کمتر از «اف» وجود داشت، خدا از آن نبی می‌کرد. اف کمترین اظهار ناراحتی است. و از این جمله، نظر کردن تند و غضب آوردن به پدر و مادر است).

هـ. با اینکه جهاد یکی از مهمترین برنامه‌های اسلامی است، تا هنگامی که جنبه و جوب عینی نداشته باشد، بودن در خدمت پدر و مادر از آن مهمتر است. پس اگر حضور در این جهاد موجب ناراحتی آنان شود، جایز نیست. در حدیثی از امام صادق(ع) آمده است که مردی نزد پیامبر اسلام(ص) آمد و عرض کرد، جوان با نشاط و ورزیده‌ای است و جهاد را دوست دارد، ولی مادرش از این موضوع ناراحت می‌شود. پیامبر(ص) فرمودند: «ارجع فكن مع والدتك فالذى بعثنى بالحق لانسها بك ليله خير من جهاد فى سبيل الله سنة» (برگرد و با مادر خویش باش. قسم به آن خدایی که مرا به حق مبعوث کرد، یک شب مادر با تو مأنوس شود، از یک سال جهاد در راه خدا بهتر است).

البته، هنگامی که جهاد جنبه و جوب عینی پیدا کند، کشور اسلامی در خطر قرار گیرد و حضور همگان لازم شود، هیچ عذری حتی نارضایی پدر و مادر پذیرفته نیست.

پیامبر(ص) فرمودند: «اياكم و عقوق الوالدين فان ربح الجنة

تو جدمن سیره الف عام و لایجدها عاق» از عاق پدر و مادر بترسید زیرا بوی بهشت از هزار سال راه به مشام می‌رسد؛ ولی هیچگاه به کسانی که مورد خشم پدر و مادر هستند نخواهد رسید).

این تعبیر، اشاره لطیفی به این موضوع دارد که چنین اشخاصی نه تنها در بهشت گام نمی‌گذارند، بلکه در فاصله بسیار زیادی از آن قرار دارند و حتی نمی‌توانند به آن نزدیک شوند. سید قطب در تفسیر فی ظلال القرآن، حدیثی به این مضمون از پیامبر(ص) نقل می‌کند که مردی که مادرش را بر دوش گرفته بود و طواف می‌داد، پیامبر(ص) را در همان حال مشاهده کرد. عرض کرد: «آیا حق مادرم را با این کار انجام دادم».

پیامبر فرمودند: «نه، حتی جبران یکی از ناله‌های او را (به هنگام وضع حمل) نمی‌کنند».

یک نکته‌ای که در اینجا باید ذکر شود، این است که گاه می‌شود پدر و مادر پیشنهادی غیرمنطقی یا خلاف شرع به انسان می‌کند، بدیهی است اطاعت آنان در هیچ‌یک از این موارد، لازم نیست. ولی با این حال، باید با برخورد منطقی و انجام دادن وظیفه امر به معروف و نهی از منکر در بهترین صورتش، با این گونه پیشنهادها برخورد کرد. امام کاظم(ع) می‌فرمایند: «کسی نزد پیامبر(ص) آمد و از حق پدر و فرزند سؤال کرد. فرمودند: باید او را با نام صدا نزنند(بلکه بگویند پدرم)، جلوتر از او نرود، قبل از او ننشیند، و کاری نکنند که مردم به پدرش بدگویی کنند(نگویند خدا پدرت را نیامرزد که چنین کردی)».

توحید و نیکی به پدر و مادر، سرآغاز یک رشته احکام مهم اسلامی ۱. «لاتجعل مع الله الهاً اخر فتتعد مذموماً مخذولاً و قضی

البیوت لیبیت العنکبوت لو کانوا یعلمون» [عنکبوت/۴۱] (مثل آنان که غیر از خدا را به دوستی گرفتند، مثل عنکبوت است که خانه‌ای بساخت و همانا سست‌ترین خانه‌ها، خانه عنکبوت است، اگر می‌دانستند).

بعد از اصل توحید، به یکی از اساسی‌ترین تعلیمات انسانی انبیا - با تأکید مجدد بر توحید - اشاره شده است؛ که همانا نیکی به پدر و مادر است.

«قضا»، مفهوم محکمتری از امر دارد، و فرمان قطعی و محکم را می‌رساند. این مطلب، نخستین تأکید در این باره است. قرارداد توحید در کنار نیکی به پدر و مادر، تأکید دیگری بر اهمیت این دستور اسلامی است. مطلق بودن «احسان» که هرگونه نیکی را دربر می‌گیرد، و همچنین «والدین» که مسلمان و کافر را شامل

ربک الا تعبدوا الا اياه و بالوالدین احساناً اما یلغین عندک الکبیر احدیما او کلاهما فلا تقل لهما اف و لا تنهرهما و قل لهما قولاً کریماً و احضض لهما جناح الذل من الرحمة و قل رب ارحمهما کما ربینا صغیراً ربکم اعلم بما فی نفوسکم ان تکنونوا صالحین فانه کان للواوین غفوراً» [اسراء/۲۲-۲۵] (با خدای یکتا، خدای دیگری به خدایی مگیر که نکوهیده و خوار خواهی ماند. پروردگارت مقرر داشت که جز او را نپرستید و به پدر و مادر نیکی کنید. هرگاه تا تو زنده هستی هر دو یا یکی از آن دو سالخورده شوند، آنان را میازار و به درستی خطاب مکن و با آنان به اکرام سخن بگو. در برابرشان از روی مهربانی سر تواضع فرود آور و بگو: ای پروردگار من، همچنانکه مرا در خردی پرورش دادند، بر آنان رحمت آور. پروردگارتان از هرکس دیگر به آنچه در دلهایتان می‌گذرد، داناتر است. و اگر از صالحان باشید، او توبه‌کنندگان را می‌آمرزد).

آیات مورد بحث، سرآغازی است برای بیان یک سلسله از احکام اساسی اسلام که با مسئله توحید و ایمان شروع می‌شود؛ توحیدی که خمیرمایه همه فعالیت‌های مثبت و کارهای نیک و سازنده است. آیه نخست با توحید شروع شده است و تأکید می‌کند که نباید برای خداوند یگانه هیچ معبودی قرار داد. آیه نمی‌گوید: «معبود دیگری را با خدا پرستش مکن»، بلکه می‌گوید: «قرار مده» تا معنای وسیعتری داشته باشد. یعنی، نه در عقیده، نه در عمل، نه در دعا و تقاضا، و نه در پرستش، معبود دیگری را در کنار «الله» قرار مده.

سپس، به بیان نتیجه شرک می‌پردازد، که همانا با نکوهش و خواری نشستن، است. انتخاب کلمه «قعود» (نشستن) در اینجا، اشاره به ضعف و ناتوانی است؛ زیرا در ادبیات عرب، این کلمه کنایه از ضعف است؛ همان‌گونه که گفته می‌شود: «قعد به الضعف عن القتال» (ناتوانی سبب شد که او از پیکار با دشمن بنشیند). از جمله بالا استفاده می‌شود که شرک، سه اثر بسیار بد در وجود انسان می‌گذارد:

۱. شرک مایه ضعف، ناتوانی، زبونی و ذلت است؛ در حالی که توحید، عامل قیام، حرکت و سرافرازی است.

۲. شرک، مایه مذمت و نکوهش است؛ چرا که یک خط روشن انحرافی است، در برابر منطق عقل و کفرانی است آشکار، در مقابل نعمت پروردگار. و آنکس که تن به چنین انحرافی دهد، در خور مذمت است.

۳. شرک سبب می‌شود که خداوند، مشرک را به معبودهای ساختگی اش واگذارد و دست از حمایتش بردارد. و از آنجا که معبودهای ساختگی نیز قادر به حمایت کسی نیستند و خدا هم حمایتش را از چنین کسانی برداشته است، آنان «مخذول» و بدون یار و یاور خواهند شد. در آیات دیگر قرآن نیز همین معنا به شکل دیگری مجسم شده است؛ چنانچه می‌فرماید: «مثل الذین اتخذوا من دون الله اولیاء کمثل العنکبوت اتخذت بیتاً و ان اوهن



می‌شود، سومین و چهارمین تأکید در این جمله است. نکره بودن «احساناً» که در این گونه موارد برای بیان عظمت می‌آید، پنجمین تأکید محسوب می‌شود. توجه به این نکته لازم است که فرمان، معمولاً روی یک امر اثباتی می‌رود؛ در حالی که در اینجا، روی نفی رفته است. این نکته، ممکن است به خاطر آن باشد که از کلمه «قضی»، فهمیده می‌شود که جمله دیگری در شکل اثباتی در تقدیر است یا اینکه مجموع جمله نفی و اثبات: «الأتعبدوا الا اياه»، در حکم یک جمله اثباتی؛ اثبات عبادت انحصاری پروردگار است. سپس، یکی از مصداق‌های روشن نیکی به پدر و مادر، بیان شده است. در اینجا، به قسمتی از ریزه‌کاریهای برخورد بسیار مؤدبانه و احترام‌آمیز فرزندان به پدران و مادران از دیدگاه قرآن، اشاره می‌شود.

۱. از یک سو، روی حالت پیری آنان - که در آن موقع نیازمندتر

به حمایت و محبت و احترامند - تأکید می‌کند، و فرزندان را از کمترین سخن اهانت آمیز به آنان نهی می‌کند. آنان ممکن است بر اثر کهنولت، طوری شوند که نتوانند بدون کمک دیگری حرکت کنند، از جا برخیزند و حتی ممکن است قادر به دفع آلودگی از خود نباشند. در این موقع، آزمایش بزرگ فرزندان شروع می‌شود.

۲. از سوی دیگر، قرآن تأکید می‌کند که در این هنگام نه تنها به آنان نباید اف‌گفت، و با صدای بلند و اهانت آمیز با آنان صحبت کرد، بلکه با قول کریم و گفتار بزرگوارانه باید با آنان گفتگو کرد. همه اینها، نهایت ادب در سخن را می‌رساند، که زبان کلید قلب است.

۳. از سوی دیگر، دستور به تواضع و فروتنی داده شده است؛ تواضعی که نشانه‌دهنده محبت و علاقه باشد، و نه چیز

که انسان آگاهانه یا ناآگاه به سوی آن کشیده شود، در آخرین آیه مورد بحث می‌فرماید: «پروردگار شما به آنچه در دل‌های شماست، آگاهتر است؛ زیرا علم خدا در همه زمین‌ها ضروری، ثابت، ازلی و خالی از هرگونه اشتباه است؛ در حالی که علوم انسانی واجد این صفات نیست.

بنابراین اگر بدون قصد طغیان و سرکشی در برابر فرمان خدا لغزشی در زمینه احترام و نیکی به پدر و مادر از انسان سر زد ولی بلافاصله پشیمان شد و در مقام جبران برآمد، مسلماً مشمول عفو خدا خواهد شد.

«اواب» از ماده «أَوَّب»، به بازگشت توأم با اراده گفته می‌شود؛ در حالی که «رجوع»، هم به بازگشت با اراده و هم بی اراده اطلاق می‌گردد. به همین دلیل، به «توبه»، «اوبه» گفته می‌شود؛ چون حقیقت توبه، بازگشت توأم با اراده به سوی خداست. از آنجا که «اواب» صفت مبالغه است، به کسی گفته می‌شود که هر لحظه از او خطایی سرزند و در همان حال، به سوی پروردگار بازگردد. این احتمال نیز وجود دارد که ذکر صیغه مبالغه، اشاره به تعدد عوامل بازگشت به رجوع به خدا باشد؛ زیرا ایمان به پروردگار از یک سو، توجه به دادگاه عالم قیامت از سوی دیگر، وجدان بیدار از سوی سوم، و توجه به عدالت و آثار گناه از سوی چهارم، دست به دست هم می‌دهند و انسان را مؤکداً از مسیر انحرافی به سوی خدا می‌برند.

۲. «و اذ اخذنا ميثاق بني اسرائيل لا تعبدون الا الله و بالوالدين احساناً...» [بقره/۸۳] (و به یاد آورید هنگامی را که از بنی اسرائیل پیمان گرفتیم که جز خداوند را نپرستید و به پدر و مادر نیکی کنید...).

اگرچه این آیات درباره بنی اسرائیل نازل شده است، ولی یک سلسله قوانین کلی برای همه ملل دنیا دربر دارد. از دیدگاه قرآن، برقراری و سربلندی ملتها در صورتی است که به بزرگترین قدرت بی زوال تکیه کنند، در همه حال از او مدد بگیرند و فقط در برابر او سر تعظیم فرود آورند؛ که اگر چنین کنند، از هیچ کس ترس و وحشتی نخواهند داشت. واضح است که چنین تکیه گاه و مبدئی، جز آفریدگار بزرگ نمی‌تواند باشد.

از طرف دیگر، برای بقا و جاویدان ماندن ملتها، همبستگی خاص بین افراد خاص لازم است. این عمل در صورتی امکان دارد، که هرکس به پدر و مادر خود که شعاع بستگی آنان به وی نزدیکتر است، در مرحله بعد به خویشان و بعد از آنان به همه افراد اجتماع، نیکی کند. بدین گونه، همه بال و پر یکدیگر می‌شوند، و افراد ضعیف را حمایت می‌کنند.

۳. «واعبدوا الله ولا تشركوا به شيئاً و بالوالدين احساناً...» [نساء/۳۶] (و خدا را پرستید و هیچ چیز را با او شریک نکنید و به پدر و مادر نیکی کنید...).

آیه فوق، نخست مردم را دعوت به عبادت و بندگی پروردگار و ترک شرک و بت پرستی - که ریشه اصلی برنامه‌های اسلامی است - می‌کند. دعوت به توحید و یگانه پرستی روح را پاک، نیت را خالص، اراده را قوی و تصمیم را برای انجام دادن هر برنامه



دیگر.

۴. سرانجام، سفارش شده است که حتی موقعی که فرزند رو به سوی درگاه خدا می‌آورد، پدر و مادر را، چه در حیات و چه در ممات، نباید فراموش کند و باید تقاضای رحمت پروردگار را برایشان بنماید؛ بویژه این تقاضایش را با این دلیل همراه سازد: «پروردگارا، همان گونه که آنان در کودکی مرا تربیت کردند، تو به آنان رحم کن». نکته مهمی که از این تعبیر - علاوه بر آنچه گفته شد - استفاده می‌شود، این است که اگر پدر و مادر آنچنان مسن و ناتوان شدند که به تنهایی قادر بر حرکت و دفع آلودگیها از خود نباشند، فراموش نکن که تو هم در کودکی چنین بودی و آنان از هرگونه حمایت و محبت از تو دریغ نداشتند. پس، محبت آنان را باید جبران کرد. از آنجا که گاهی در رابطه با حفظ حقوق پدر و مادر و احترام و تواضع به آنان، ممکن است لغزشهایی پیش بیاید

آنان نیز لازم و ضروری است. جالبتر اینکه، کلمه «احسان»، به وسیله «ب» متعدی شده، و فرموده است: «بالوالدین احساناً». احسان گاهی با «الی» و گاهی با «ب» ذکر می‌شود. اگر با «الی» ذکر شود، مفهوم آن نیکی کردن است؛ هرچند به طور غیرمستقیم و با واسطه باشد. اما هنگامی که با «ب» ذکر می‌شود، معنای آن نیکی کردن به طور مستقیم و بدون واسطه است، بنابراین، این آیه تأکید می‌کند که موضوع نیکی به پدر و مادر را باید آنقدر اهمیت داد، که شخصاً و بدون واسطه، به آن اقدام کرد.

۵. «ولقد اتینا لقمان الحکمة ان اشکر لله و من یشکر فانما یشکر لنفسه و من کفر فان الله غنی حمید و اذ قال لقمان لابنه و هو یعظه یا بنی لاتشکر بالله ان الشکر لظلم عظیم و وصینا الانسان بوالدیه حملته امه وهنأ علی و هن و فضاله فی عامین ان اشکرلی و لوالدیک الی المصیر و ان جاهداک علی ان تشکر بی ما لیس لک به علم فلاتطعهما و صاحبهما فی الدنیا معروفاً و اتبع سبیل من اناب الی ثم الی مرجعکم فانئیکم بما کنتم تعملون» [لقمان/ ۱۲-۱۵] (و آدمی را درباره پدر و مادرش سفارش کردیم. مادرش به او حامله شد و هر روز ناتوانتر می‌شد و پس از دو سال از شیرش بازگرفت. و سفارش کردیم که مرا و پدر و مادرت را شکرگویی که سرانجام تو نزد من است. اگر آن دو به کوشش از تو بخواهند تا چیزی را که نمی‌دانی چیست با من شریک گردانی، اطاعتشان مکن. در دنیا با آنان به وجبی پسندیده زندگی کن و خود، راه کسانی را که به درگاه من بازمی‌گردند، در پیش گیر. بازگشت همه شما به سوی من است و من از کارهایی که می‌کرده‌اید، آگاهتان می‌کنم).

در آیه اول، نتیجه «شکر» و «کفران» نعمتها، به این صورت بیان شده که شکر نعمت، به سود خود انسان، و کفران هم به زیان خود او است. خداوند از همگان بی‌نیاز است. اگر همه ممکنات شکر کنند، چیزی بر عظمتش افزوده نمی‌شود و اگر جمله موجودات کافر شوند، بر دامن کبریایی اش گردی ننشینند. «ل» در جمله «ان اشکر لله»، برای اختصاص و در «لنفسه»، برای نفع است. بنابراین، سود شکرگزاری که همان دوام نعمت و افزایش آن به اضافه ثواب آخرت است، به خود انسان برمی‌گردد؛ همان‌گونه که زیان کفران، فقط دامن خودش را می‌گیرد.

تعبیر: «غنی حمید»، اشاره به این است که شکرگزار در برابر افراد عادی، یا چیزی به بخشنده نعمت می‌دهد یا اگر چیزی نمی‌دهد، با ستایش او مقامش را در انظار مردم بالا می‌برد. ولی درباره خداوند، هیچ‌یک از این دو، معنا ندارد. او از همگان بی‌نیاز، و شایسته ستایش همه ستایشگران است. فرشتگان حمد او را می‌گویند، و تمام ذرات موجودات به تسبیح و حمد او مشغولند. اگر انسانی به زبان قال کفران کند، کمترین اثری ندارد؛ زیرا ذرات وجود خودش، به زبان حال مشغول حمد و ثنای اویند.

شکر با «صیغه مضارع» که نشانه تداوم و استمرار است، و کفر با «صیغه ماضی» که حتی بر یک مرتبه نیز صادق است، بیان

مفیدی محکم می‌سازد. از آنجا که این آیه بیان‌کننده یک رشته از حقوق اسلامی است، قبل از هر چیز، اشاره به حق خداوند بر مردم، پرستیدن او و شریکی برای او برنگزیدن کرده است.

سپس، اشاره به حق پدر و مادر شده و توصیه گردیده است که باید به آنان نیکی کرد. از این تعبیرهای مکرر در قرآن کریم بر بندگی خدا و احسان به والدین، استفاده می‌شود که بیان این دو ارتباط است. در حقیقت هم، چنین است، چون بزرگترین نعمت، نعمت هستی و حیات است که در درجه اول از ناحیه خداست و در مراحل بعد، به پدر و مادر ارتباط دارد. بنابراین، ترک حقوق پدر و مادر، همدوش شرک به خداست.

۴. «قل تعالوا اتل ما حرّم ربکم علیکم الا تشرکوا به شیئاً و بالوالدین احساناً...» [انعام/ ۱۵۱] (بگو، بیایید آنچه را پروردگارتان بر شما حرام کرده، بیان کنم که چیزی را با او شریک نکنید و به پدر و مادر نیکی کنید...).

ذکر نیکی به پدر و مادر بلافاصله بعد از مبارزه با شرک و قبل از دستورهای مهمی مانند تحریم قتل نفس و اجرای اصول عدالت، دلیل بر اهمیت بسیار حق پدر و مادر در دستورهای اسلامی است. این موضوع وقتی روشنتر می‌شود، که توجه کنیم به جای «آزار به پدر و مادر» - که هماهنگ با دیگر تحریمهای این آیه است - احسان و نیکی به آنان ذکر شده است. یعنی، نه تنها ایجاد ناراحتی برای آنان حرام است، بلکه احسان و نیکی به



سعادت هر دو جهان یا حقوق والدین از قرآن

تألیف

حجة الاسلام آقای حاج شیخ عباسعلی وحیدی منفرد

چاپخانه علمی - قم

شده است. این نکته، اشاره به این است که کفران حتی برای یک بار، ممکن است عواقب دردناکی بار آورد، اما شکر لازم است که مستمر و مداوم باشد تا انسان مسیر تکامل خود را طی کند.

بعد از معرفی لقمان و مقام و حکمت او، به نخستین اندرز وی - که در عین حال مهمترین توصیه به فرزندش می باشد - اشاره شده است. حکمت لقمان ایجاب می کند که قبل از هر چیز، به سراغ توحید، اساسی ترین مسئله عقیدتی، برود؛ زیرا هر حرکت تخریبی و ضدالهی، همچون: دنیاپرستی، مقام پرستی و هواپرستی، شاخه ای از شرک به شمار می روند.

نکته قابل توجه اینکه، لقمان حکیم دلیل بر نفی شرک را این ذکر می کند که شرک، ظلم عظیم است؛ آن هم با تعبیری، که از چند جهت تأکید دارد. و چه ظلمی از این بالاتر، که هم درباره خدا انجام بگیرد و موجود بی ارزشی را همتای او قرار دهند، و هم درباره خویشتن انجام شود. و انسان از اوج عزت عبودیت پروردگار به قعر دره ذلت پرستش غیر او ساقط کند.

دو آیه بعد، در حقیقت جمله های معترضه ای است که در لابه لای اندرزهای لقمان از سوی خداوند بیان شده است. البته معترضه، به معنای بی ارتباط نیست، بلکه به معنای سخنان الهی است که ارتباط روشنی با سخنان لقمان دارد. در این دو آیه، بحث از وجود، زحمات، خدمات و حقوق پدر و مادر، و قراردادن شکر آنان در کنار شکر خداوند است. به علاوه، تأکیدی بر خالص بودن اندرزهای لقمان، به فرزندش نیز شمرده می شود، زیرا پدر و مادر با این علاقه وافر و خلوص نیت، ممکن نیست جز خیر و صلاح فرزند را در اندرزهایشان بازگو کنند.

آنگاه، به زحمات بسیار مادر اشاره می شود. این مسئله از نظر علمی ثابت شده و تجربه نیز نشان داده است، که مادران در هنگام بارداری گرفتار سستی می شوند؛ زیرا شیره جان و مغز استخوان را به پرورش جنین خود اختصاص می دهند، و از تمام مواد حیاتی وجود خود بهترینش را تقدیم او می کنند. به همین دلیل، مادران در دوران بارداری گرفتار کمبود انواع ویتامینها می شوند که اگر جبران نشود، ناراحتی هایی را برای آنان به وجود می آورد. این ویژگی، در دوران رضاع و شیردادن نیز ادامه می یابد؛ چرا که شیر، شیره جان مادر است. لذا به دنبال آیه آمده است که پایان دوران شیرخوارگی، دو سال است. در جای دیگر قرآن نیز به این نکته، اشاره شده است: «والوالدات یرضعن اولادهن حولین کاملین» (بقره/۲۳۳) (مادران فرزندانشان را دو سال تمام شیر دهند). البته، منظور دوران کامل شیرخوارگی است؛ هرچند ممکن است گاهی این دوران، کمتر از دو سال انجام شود. به هر حال، مادر در این ۳۳ ماه، دوران حمل و دوران شیرخوارگی، بزرگترین فداکاری را هم از نظر روحی و عاطفی، هم از نظر جسمی، و هم از جهت خدمات، درباره فرزندش انجام می دهد.

جالب اینکه در آغاز توحید، پدر و مادر را ذکر می کند، ولی به هنگام بیان زحمت و خدمات، تکیه روی زحمات مادر است تا انسان متوجه ایثارگریها و حق عظیم او شود. سپس، به شکر خداوند و شکر پدر و مادر سفارش شده است. شکر خدا را باید کرد، زیرا

خالق و منعم اصلی انسان، خداست که چنین پدر و مادر مهربانی را به ما داده است. و هم شکرگزار پدر و مادر باید بود، که واسطه این فیض و عهده دار انتقال نعمتهای خداوند به انسان می باشند. و در پایان، آیه با لحنی که خالی از تهدید و عتاب نیست، می فرماید: «بازگشت همه شما، به سوی من است». اگر در اینجا کوتاهی کنید، در بارگاه الهی تمام این حقوق، زحمات و خدمات مویه مو بررسی و محاسبه می شود. بعضی از مفسران در اینجا به نکته ای توجه کرده اند که در قرآن مجید، تأکید بر رعایت حقوق پدر و مادر بارها آمده است. اما سفارش به فرزندان - جز درباره نبی از کشتن فرزندان که یک عادت شوم و زشت استثنایی در عصر جاهلیت بود - کمتر دیده می شود. این نکته به دلیل آن است که پدر و مادر به حکم عواطف نیرومندشان، کمتر ممکن است فرزندان را به دست فراموشی بسپارند. در حالی که بسیار دیده شده است که فرزندان، پدر و مادر را به ویژه به هنگام پیری و از کار افتادگی، فراموش می کنند: این دردناکترین حالت برای پدر و مادر، و بدترین ناشکری برای فرزندان محسوب می شود.

از آنجا که توصیه به نیکی درباره پدر و مادر ممکن است این توهم را برای بعضی ایجاد کند که حتی در مسئله عقاید، کفر و ایمان باید با آنان مماشات کرد، در آیه بعد تأکید می کند که هرگز نباید رابطه انسان با پدر و مادرش، مقدم بر رابطه او با خدا باشد. پس، هرگز نباید عواطف خویشاوندی، حاکم بر اعتقاد مکتبی انسان شود.

تعبیر به «جاهداک»، اشاره به این است که پدر و مادر گاه به گمان اینکه سعادت فرزندشان را می خواهند، تلاش و کوشش می کنند که او را به عقیده انحرافی بکشانند. وظیفه فرزندان این است که هرگز در برابر این فشارها تسلیم نشوند، استقلال فکری

۱. «و وصینا الانسان بوالديه احساناً» [احقاف/۱۵] (و انسان را سفارش کردیم که به پدر و مادرش نیکی کند) اگرچه این حکم، یک حکم تشریحی است، ولی این مسئله پیش از آنکه یک لازم تشریحی باشد، به صورت یک قانون تکوینی در نهاد همه انسانها وجود دارد. تعبیر به «انسان»، در اینجا جلب توجه می‌کند؛ زیرا این قانون مخصوص مؤمنان نیست، بلکه هرکس شایسته نام انسان است، باید همیشه به پدر و مادر حق شناس باشد. هرچند با این اعمال، هرگز نمی‌تواند دین خود را به آنان ادا کند.

سپس، برای اینکه کسی تصور نکند که پیوند عاطفی با پدر و مادر می‌تواند بر پیوند انسان با خدا و مسئله ایمان حاکم شود، با یک استثنای صریح تأکید می‌کند که اگر پدر و مادر تلاش و کوشش کنند که فرزندشان برای خدا شریکی قابل شود که به آن علم ندارد، از آنان نباید اطاعت کند. تعبیر: «جاهداک»، مفهومیست که کار گرفتن نهایت تلاش و اصرار آنان است.

تعبیر: «مالیس بک به علم»، اشاره به منطقی نبودن شرک است. چون اگر واقعاً شرک صحیح بود، دلیلی بر آن وجود داشت. به تعبیر دیگر، جایی که انسان علم به چیزی نداشته باشد، باید از آن پیروی نکند؛ تا چه رسد به اینکه علم به بطلان آن داشته باشد. پیروی از چنین چیزی، پیروی از جهل است. اصولاً، تقلید کورکورانه غلط است، حتی اگر درباره ایمان باشد؛ تا چه رسد، به شرک و کفر.

به این ترتیب، از اینجا یک اصل کلی استفاده می‌شود: «هیچ چیز نمی‌تواند بر ارتباط انسان با خدا حاکم شود؛ حتی پیوند با پدر و مادر، که نزدیکترین پیوندهای عاطفی است».

حدیث معروف امام علی(ع): «لا طاعة لمخلوق فی معصية الخالق» (اطاعت از مخلوق در عصیان خالق روا نیست)، معیار روشنی را در این مسائل به دست می‌دهد.

از این آیات و روایات، نتیجه می‌شود که اسلام برترین احترام را برای پدر و مادر قایل است. پس، در صورت مشرک بودن و دعوت به شرک - که منفورترین کارها در نظر اسلام است - باز حفظ احترام آنان در عین نپذیرفتن دعوت آنان به شرک، واجب شمرده می‌شود.

در حدیثی از پیامبر (ص) آمده است که شخصی خدمت ایشان آمد و عرض کرد: من به چه کسی نیکی کنم؟ فرمودند: «به مادرت».

دوباره آن شخص سؤال کرد: «بعد از او به چه کسی؟» فرمودند: «به مادرت».

بار سوم، آن شخص سؤال کرد: «بعد از او، به چه کسی؟» باز فرمودند: «به مادرت».

و در چهارمین بار، پیامبر(ص) توصیه پدر و دیگر بستگان را به ترتیب نزدیکی آنان، به ایشان فرمودند.

در حدیث دیگری، پیامبر(ص) فرمودند: «الجنة تحت اقدام الامهات» (بهشت زیر پای مادران است). یعنی فقط از طریق خضوع و همچون خاک راه بودن در برابر آنان، می‌توان به بهشت

خود را حفظ کنند، و عقیده توحید را با هیچ چیز معاوضه نکنند. همچنین، جمله «مالیس لک به علم»، اشاره به این است که اگر فرضاً دلایل بطلان شرک را نادیده بگیریم، حداقل دلیلی بر اثبات آن نیست.

از آنجا که ممکن است این فرمان این توهم را به وجود آورد که در برابر پدر و مادر مشرک باید شدت عمل داشت و بی حرمتی کرد، بلافاصله اضافه می‌کند که اطاعت نکردن از آنان در کفر و شرک، دلیل بر قطع رابطه مطلق با آنان نیست. بنابراین، باید با آنان در دنیا به طرز شایسته‌ای رفتار کرد، ولی از نظر اعتقاد و برنامه‌های مذهبی تسلیم افکار و پیشنهادهایشان نشد. این رفتار، درست نقطه اصلی اعتدال، و راه پیامبران و مؤمنان راستین است. لذا، بعد می‌افزاید که مؤمنان باید راه کسانی را پیروی کنند، که به سوی خداوند بازمی‌گردند؛ چرا که بازگشت همه به سوی خداوند است، و خداوند انسان را از کارهایش آگاه می‌سازد و طبق آن پاداش و کیفر می‌دهد.

نفی و اثباتهای پی در پی، و امر و نهی‌ها در آیات فوق، برای این است که مسلمانان در این گونه مسائل - که در بدو نظر تضادی در میان انجام دادن دو وظیفه لازم تصور می‌شود - خط اصلی را پیدا کنند و بدون کمترین افراط و تفریط، در مسیر صحیح قرار گیرند. این دقت و ظرافت قرآن در این ریزه کاریها، از چهره‌های فصاحت و بلاغت عمیق آن است.

۶. «و وصینا الانسان بوالديه حسنا و ان جاهداک لشرک بی مالیس لک به علم فالتطعما الی مرجعکم فانبتکم بما کنتم تعملون» [عنکبوت/۸] (و به آدمی سفارش کردیم که به پدر و مادر خود نیکی کند و اگر آن دو بکشند که تو چیزی را که بدان آگاه نیستی شریک من قرار دهی، اطاعتشان مکن. بازگشت همه شما به سوی من است و شما را به کارهایی که می‌کرده‌اید، آگاه می‌کنم).

روایات مختلفی در شأن نزول این آیه آمده، که چکیده آنها این است که «بعضی از مردانی که در مکه بودند، ایمان و اسلام را پذیرفتند. هنگامی که مادرشان از این مسئله آگاه شدند، تصمیم گرفتند که غذا نخورند و آب ننوشند تا فرزندشان از اسلام بازگردد. گرچه هیچ کدام از این مادران به گفته خود وفا نکردند و اعتصاب غذا را شکستند، ولی این آیه نازل شد و خط روشنی در برخورد با پدر و مادر در زمینه ایمان و کفر به دست همگان داد.

برترین توصیه نسبت به پدر و مادر

یکی از مهمترین آزمایشهای الهی، مسئله تضاد خط ایمان و تقوا با پیوندهای عاطفی و خویشاوندی است. قرآن در این زمینه تکلیف مسلمانان را بروشنی بیان کرده است. در این بخش، آیات آمده در این زمینه، بررسی می‌شود.

الأقوال النجمانية

المؤلف
العلامة الفاضل والكمال السيد محمد باقر المجلسي، وزير المعارف
السيد محمد باقر المجلسي
طاب ثراه و جعل الجنة مثواه
الطبعة الأولى ١٣٣٢

المجلد الأول

مكتبات
مؤسسه عالی علمیه و معارف
تهران - ۱۳۵۸
۱۳۳۰

است.

هنگامی که انسان به کمال قدرت نیروی جسمانی رسید و به مرز ۴۰ سالگی وارد شد، سه چیز را از خدا تقاضا می کند: شکر پدر و مادرش، انجام دادن کارهای خوب و تداوم در رستگاری اش در فرزندانش. این تعبیر، نشان می دهد که انسان با ایمان در چنین سن و سالی، هم از عمق و وسعت نعمتهای خدا بر او، و هم از نعمتهایی که پدر و مادر به او کرده است، آگاه می شود؛ زیرا در این سن و سال، معمولاً خودش پدر یا مادر می شود و با درک زحمات طاقت فرسا و ایثارگرانه آن دو، بی اختیار به یادشان می افتد و به جایشان در پیشگاه خدا شکر می کند.

تعبیر: «لی» (برای من)، ضمناً اشاره به این است که صلاح و نیکی فرزندان من چنان باشد، که نتایجش عاید من نیز بشود. تعبیر: «فی ذریتی» (فرزندان من)، به طور مطلق اشاره به تداوم صلاح و نیکوکاری در تمام دودمان است.

جالب اینکه در دعای اول، پدر و مادر را و در دعای سوم، فرزندان را شریک می کند. ولی در دعای دوم، برای خود دعا می کند. انسان صالح این گونه است که اگر با یک چشم به خویشتن می نگرد، با چشم دیگر به افرادی که بر او حق دارند، نگاه می کند.

برین راه یافت.

نتیجه

پس از بررسی موضوع احترام به پدر و مادر از نگاه قرآن کریم و ارتباط آن با اطاعت از دستورهای خداوند، اکنون می توانیم این گونه جمع بندی کنیم که احترام به والدین، از دستورهایی اکید دینی است.

درباره تعامل اطاعت از والدین با اطاعت از خدا، می توان گفت که ما ابتدا اطاعت از دستورهایی خداوند را واجب می دانیم. سپس، خداوند دستور داده است که از پدر و مادر اطاعت کنیم، و به آنان احترام بگذاریم. پس، اطاعت از این دستور خداوند، احترام به والدین را به همراه می آورد. البته، اگر اطاعت از والدین موجب زیرپا نهادن دستورهایی الهی شود، بر اساس نظر اسلام نباید از آنان اطاعت کرد، و دستور خداوند بر دستور والدین ارجحیت داده شده است. با این حال، در چنین مواردی، اسلام تأکید می کند که باید با نرمی و متانت با پدر و مادر برخورد کرد. و اسلام، اجازه پرخاش را حتی در زمانی که پدر و مادر بر خلاف دین دستور داده باشند، به فرزندان نداده است.

۲. «و وصینا الانسان بوالديه احساناً حملته امه کرهاً و وضعته کرهاً و حملة و فصاله ثلاثون شهراً حتی اذا بلغ اشدّه و بلغ اربعین سنة قال رب اوزعنی ان اشکر نعمتک الی انعمت علی و علی والدی و ان اعمل صالحاً ترضاه و اصلح لی فی ذریتی انی ثبت الیک و انی من المسلمین» [احقاف/۱۵] (و آدمی را به نیکی کردن با پدر و مادر خود سفارش کردیم. مادرش بار او را به دشواری برداشت و به دشواری بر زمین نهاد. و مدت حمل تا از شیر باز گرفتنش، سی ماه است تا چون به سن جوانی رسید و به چهل سالگی درآمد، گوید: ای پروردگار من، به من بیاموز تا شکر نعمتی که بر من و بر پدر و مادرم ارزانی داشته ای به جای آرم، کاری شایسته بکنم که تو از آن خشنود شوی و فرزندان مرا به صلاح آور. من به تو بازگشتم و از تسلیم شدگانم).

این آیه، از نیکی و شکر به پدر و مادر که مقدمه ای برای شکر پروردگار است، شروع می کند. «وصیت» و توصیه، به معنای مطلق سفارش است. و مفهوم آن، منحصر به سفارشهای مربوط به پس از مرگ نیست. لذا، جمعی از مفسران آن را در این آیه، به معنای دستور و فرمان تفسیر کرده اند.

سپس به دلیل لزوم حق شناسی از مادر، تأکید می شود که در طول ۳۰ ماه بارداری و شیردهی، وی بزرگترین ایثار و فداکاری را درباره فرزندش انجام می دهد.

اینکه قرآن در اینجا فقط از ناراحتی های مادر سخن می گوید، و سخنی از پدر در میان نیست، نه به خاطر اهمیت ندادن به پدر است؛ چرا که پدر هم در بسیاری از این مشکلات شریک مادر است. اما چون مادر سهم بیشتری دارد، بیشتر بر او تأکید شده

منابع:

۱. طباطبایی، سیدمحمدحسین، المیزان فی تفسیر القرآن، ترجمه سیدمحمد باقر موسوی همدانی، تهران، کانون انتشارات محمدی، ۱۳۵۸
۲. مکارم شیرازی، ناصر، تفسیر نمونه، قم، دارالکتب الاسلامیه، ۱۳۷۰
۳. مولانا (تبریزی)، سیدمصطفی، حقوق والدین و فرزند، ۱۳۴۹